

سیمای حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در متون اهل سنت

دکتر محمدرضا افروغ^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۱۶

چکیده

سیمای حضرت عباس بن علی، ابوالفضل العباس علیه السلام را همواره از نگاه دانشمندان و شیفتگان حضرتش نگریسته‌ایم و چه بسا این توهم پدید آمده باشد که این همه صفات متعالی و این همه خصوصیات فرا انسانی را ما محبان و دلدادگان آن حضرت، به ایشان نسبت می‌دهیم. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بر آنیم که از نگاه محققان و علمای اهل سنت به جایگاه رفیع علمدار کربلا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بپردازیم. پژوهشگران و آزاداندیشان اهل سنت، با شیعیان و محبان آن حضرت هم‌نظرند و آن گروه از مورخان و پژوهشگران اهل سنت که واقعه عاشورا را اوج مصیبت‌ها و عزاداری‌ها معرفی کرده‌اند، نسبت به ساحت مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز ادای احترام کرده و سر تعظیم فرو آورده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ابوالفضل العباس علیه السلام، عاشورا، اهل سنت، شهدای کربلا، آزاداندیشی.

۱. دکتری ادیان و عرفان دانشگاه پیام نور لرستان.

طرح مسئله

رشد و تعالی شخصیت انسان، به دو عامل مهم بستگی دارد؛ نخست، دفع و پاک‌سازی عوامل و زمینه‌های سقوط، مانند دفع گناهان از روح و روان، و دوم، جذب فضایل و ارزش‌ها، مانند جذب ایمان، علم، عمل صالح و خصال نیک در روح و روان و آراسته گردانیدن آن. به طور کلی بشر باید با نیروی تقوا، روح و روان را از موانع کمال یعنی گناهان خالی کند، سپس آن را با فضایل اخلاقی زینت دهد تا نور خدا و ارزش‌های ملکوتی در سراسر وجودش متجلی و آشکار شود و به هدف اصلی خلقت، یعنی بندگی خدا و نیل به کمال اصیل الهی دست یابد.

کمالات معنوی و ابعاد وجودی حضرت عباس علیه السلام برآمده از ارزش‌های والای انسانی و دوری از گناه و گناهکاران است. عبودیت خالصانه او در برابر خدا و تواضع در مقابل بندگان خاص الهی، از جمله پدرش امیرمؤمنان و برادرانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام باعث رشد و بالندگی شخصیت معنوی و رسیدن به کمالات و ارزش‌های وجودی ایشان گردید. ابعاد وجودی حضرت عباس علیه السلام - که برگرفته از شخصیت والا و معنوی و عظمت اخلاقی ایشان بود - عبارتند از فداکاری، ایثار، فضیلت، شجاعت و دلیری، رشادت جسمی و روحی، زهد و تقوای الهی، فتوت و جوانمردی. براین اساس و به دلیل برخورداری از فضایل بی‌شمار، وجود آن حضرت سرشار از کنبه‌ها و القاب بسیار پسندیده‌ای گردید که هر کدام، بیانگر یکی از ابعاد درخشان وجودی و زندگی پرنور ایشان است. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۷: ۵۷-۶۰)

شاید این پرسش مطرح شود که علت پرداختن به بررسی سیمای حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در کتب اهل سنت چیست؟ در پاسخ باید گفت اولاً نزدیکی افکار عقاید و ایدئولوژی دینی، خود زمینه‌ساز نزدیکی و تقرب احساس و عواطف می‌گردد و راه جست‌وجوی حقیقت را روشن‌تر می‌سازد و ثانیاً گواهی مخالف و گاه دشمن، بهترین سند بر حقانیت و صداقت است. بنابراین، چند پرسش اساسی و بنیادین درباره بررسی سیمای ابوالفضل العباس علیه السلام در کتب اهل سنت مطرح می‌شود:

۱. آیا علمای اهل سنت با قیام عاشورا موافق و همسو هستند؟
۲. آیا وقایع کربلا در متون مهم اهل تسنن آمده است؟
۳. جایگاه حضرت عباس بن علی رضی الله عنه در متون اهل سنت چگونه است؟

مقدمه

اهتمام و رویکرد اهل تسنن نسبت به مناقب و مصائب اهل بیت علیهم السلام، متأثر از دو عامل برجسته است: ۱. تمایل عالمان بزرگ اهل سنت بر محور محبت اهل بیت علیهم السلام؛ ۲. شرایط و اوضاع سیاسی زمان حیاتشان.

بسیاری از محدثان اهل تسنن، فضایل خاندان پیامبر را انکار نکرده‌اند و این روایات را در کتاب‌های خود آورده‌اند که البته تعدادی از آنان در کتاب‌های رجال اهل سنت مانند *میزان الاعتدال* ذهبی، متهم به تشیع شده‌اند. از جمله آنها می‌توان از احمد بن حنبل - امام مذهب حنبلی - نام برد که در دو کتاب خود *مسند و فضائل الصحابه*، احادیث پرشماری درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است. محمد بن جریر طبری - دانشمند بزرگ جهان اسلام - نیز اقدام به جمع‌آوری طرق حدیث غدیر کرده است. همچنین کتاب‌هایی درباره مقتل امام حسین رضی الله عنه از سوی آنان نگارش یافته که نشان‌دهنده وجود عزاداری، در میان اهل سنت است؛ از جمله آنها، *مقتل الحسین* نوشته خوارزمی (۵۶۸ق) و *روضه الشهداء* نوشته ملاحسین کاشفی (۹۱۰ق) که وی در مقدمه کتاب خود، اشاره کرده که علت تألیف این کتاب، وجود مراسم سالیانه عزاداری در آن سامان است.

از عایشه بنت ابوبکر نقل شده است که گفت: حسین در حالی که به پیامبر وحی نازل می‌شد، به محض روی درآمد و خود را روی شانه‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله انداخت. جبرئیل گفت: یا رسول الله! او را دوست می‌داری؟ فرمود: چرا پسر مرا دوست نداشته باشم؟ جبرئیل گفت: امت تو بعد از تو او را خواهند کشت. جبرئیل دست خود را دراز کرد و مقداری خاک سفید به او داد و گفت: در این سرزمین، این پسر تو کشته می‌شود و اسم این سرزمین «طف» است. و چون

جبرئیل از نزد پیامبر رفت، پیامبر از خانه خارج شد و در حالی که آن خاک را در دست گرفته بود و می‌گریست، فرمود: عایشه! جبرئیل به من خبر داد امتم پس از من، فریب خورده و پسرم حسین را در سرزمین طف خواهند کشت. سپس در حالی که گریه می‌کرد، به طرف اصحاب خود - که در میان آنان علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، حذیفه، عمار و ابوذر بودند - رفت. آنان عرض کردند: یا رسول الله! چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد پسرم حسین بعد از من در سرزمین طف به شهادت می‌رسد و این خاک را به من داد و گفت: در همان جا به خاک سپرده خواهد شد. (هیثمی، ۱۳۸۷: ۹/۱۸۷)

حتی یکی از عالمان حنفی به نام محمد معین بن محمد امین السندی التقوی (۱۱۶۱ق) کتابی به نام *قوة العین فی البكاء علی الحسین علیه السلام* تألیف کرده و در آن ثابت کرده است که برپایی عزا برای حسین علیه السلام مختص به شیعه نیست و درباره لزوم گریه برای امام حسین علیه السلام سخن گفته است.

با توجه به آن چه آمد، در ادامه این پژوهش برآنیم که ضمن تشریح جایگاه اهل‌البیت علیهم السلام به بررسی جایگاه قیام عاشورا و نقش ابوالفضل العباس علیه السلام در قیام حسینی از نگاه دانشمندان و محدثان اهل سنت پردازیم.

۱. فضایل اهل‌بیت علیهم السلام در نگاه اهل سنت

کسی که نسبت به شخصیت والای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل‌بیت ایشان معرفت پیدا کند و به دریای علوم و معارف و به قدرت و ولایت آنان بنگرد، به پیروزی بزرگ و سعادت ابدی نایل آمده و تمام خوبی‌ها از آن او گشته است. ابی‌نعیم در *رحلیة الاولیاء* از قول امام علی علیه السلام و هیثمی در *مجمع الزوائد* از سلمان رضی الله عنه و همچنین ابن حجر در *صواعق محرقه* آورده‌اند که امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمود:

احدی از بشر هم‌سنگ اهل‌بیت نیست و نسبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کل بشر همانند سر به بدن و اهل‌بیت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همانند جایگاه چشم نسبت به سراسر است؛ همان‌طور که بدن هدایت نمی‌شود مگر به وسیله سر، سر هم

هدایت نمی‌شود، مگر به واسطه چشم. و در هر عصری از اعصار، مردان عادل از اهل بیت من خواهند بود که تحریف گمراهان و آبروی کسانی که بی‌دینی را داخل دین می‌کنند می‌برند و با اعمال سلیقه‌ها، جاهلان را از دین دور می‌سازند. (اصفهانی، ۱۳۵۱: ۲۰۱/۷)

همچنین ابن حجر از رسول خدا ﷺ روایت کرده است فرمود:

جبرئیل می‌گفت: من مشارق و مغارب زمین را زیر و رو کردم و مردی بالاتراز محمد ﷺ نیافتم و باز جست و جو کردم، دودمانی شریف‌تر از بنی‌هاشم ندیدم. (هیثمی، ۱۳۱۴: ۱۳)

ثعلبی نیز در قصص الانبیاء می‌گوید:

باب پنجم: در بیان آراستگی‌ها و زینت‌های کره زمین ... یکی از زینت‌های برجسته زمین، سلسله جلیله انبیا ﷺ است و خداوند این انبیا را زینت داد با چهار پیغمبر: ابراهیم خلیل الله، موسی کلیم الله، عیسی و جیه الله و محمد حبیب الله؛ و پنجم از زینت‌های زمین، آل محمد ﷺ است که عبارتند از علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ. (ثعلبی، ۱۲۹۴: ۱۴)

۱-۱. حب اهل بیت ﷺ در میان اهل تسنن

حقیقت امر این است که عشق و علاقه به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ ریشه در ایمان دینی مسلمانان دارد و ابراز محبت به آن حضرات، در بین مسلمانان آن اندازه گسترده و فراگیر است که با اطمینان کامل می‌توان گفت دوستی با اهل بیت ﷺ یکی از وجوه اشتراک و اتحاد همه مذاهب اسلامی به شمار می‌رود. عشق و ولای آن حضرات اختصاص به مذهبی خاص ندارد؛ بلکه امت اسلامی اعم از اهل تسنن و تشیع به ایشان هم به لحاظ اتصال به پیامبر ﷺ و هم به لحاظ فضایل شخصی عشق می‌ورزند و با نوشتن کتاب و مقاله و اقتدای در رفتار، این عشق را ابراز داشته و چنین اظهار علاقه‌ای را سبب تقرب به پیشگاه خداوند متعال می‌دانند و برای آن، اجر و پاداش اخروی را انتظار داشته و دارند.

ابن حجر در *الاصابه* روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هرکس می‌خواهد عمرش طولانی شود و از آن چه خدا روزی اش کرده خیر ببیند، به اهل بیت من نیکی رساند که هرکس جانشین من در آنان نشود عمرش ناقص خواهد شد و روز قیامت با روی سیاه مرا خواهد دید. (ابن حجر، ۱۱۵۳: ۱/۱۴۴)

همچنین خطیب در *تاریخ بغداد* از قول پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل می‌کند:

شفاعت من برای شیعیان از امت من است؛ آنها کسانی هستند که اهل بیت مرا دوست دارند. (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۲۳/۱۲)

محدثان اهل سنت، درباره این مهم که اهل بیت علیهم السلام امان و پناه امت اسلامی هستند، فضایل نقل کرده‌اند. حاکم در *المستدرک علی الصحیحین* از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: «ستارگان امان برای اهل زمین از غرق شدن هستند. اهل بیت من نیز امان امت از اختلاف‌اند. پس هر قبیله از عرب که با اهل بیت من در بیفتد، دچار اختلاف و حزب ابلیس می‌شوند.» این حدیث را ابن حجر نیز در *صواعق آورده* و آن را صحیح دانسته است. (حاکم نیشابوری، ۱۳۲۴: ۳/۱۴۹)

ابی نعیم در *رحلیة الاولیاء* و هیثمی در *مجمع الزوائد* از ابن عباس آورده‌اند که گفت:

وقتی پسر صفیه - عمه رسول خدا ﷺ - از دنیا رفت بر او گریه کرد، صدایش به صفیه بلند شد. رسول خدا ﷺ نزدش آمد و فرمود: عمه جان! چرا این قدر می‌گریی؟ گفت: آخر پسر مرده. فرمود: هرکس در اسلام داغ فرزند ببیند و صبر کند، خداوند برایش در بهشت قصری می‌سازد. صفیه ساکت شد و رفت.

در راه به عمر بن خطاب برخورد. عمر به وی زخم زبان زد و گفت: صدای گریه‌ات را شنیدم؛ قرابت تو با رسول خدا ﷺ هیچ فایده‌ای برایت نداشت. صفیه دوباره گریه سرداد. رسول خدا ﷺ شنید. از آن جا که بسیار دوستش می‌داشت و احترامش می‌کرد دوباره به سراغش رفت؛ پرسید: عمه جان! بعد از آن مژده که به تو دادم هنوز می‌گریی؟! گفت: این بار گریه‌ام برای فرزندم نیست، برای زخم زبانی

است که عمر به من زد و چنین و چنان گفت. رسول خدا ﷺ عصبانی شد و فرمود: ای بلال! مردم را برای نماز دعوت کن. مردم همه جمع شدند. رسول خدا ﷺ به منبر رفت و فرمود: چه می شود مردمی را که می پندارند قربت من برای کسی فایده ندارد؟ هر سبب و نسبی در روز قیامت منقطع است، الّا سبب و نسب من که در دنیا و آخرت گسیخته نمی شود. (اصفهانی، ۱۳۵۱: ۷/۳۱۴)

۱-۲. معاندان و مخالفان

فرق اصلی اهل سنت به چهار شاخه اصلی حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی تقسیم می شوند که به مرور زمان برخی از این شاخه ها به ده ها زیرشاخه تقسیم شده و هر کدام برای خود به مسلکی جداگانه با عقایدی خاص تبدیل شدند. وهابیت نیز یکی از فرقه هایی است که خود را منتسب به حنبلی ها می داند؛ بدین معنا که وهابیت بسیاری از اعتقادات خود را از احمد بن حنبل و آرا و عقاید وی گرفته اند. با این حال، بسیاری از علمای حنبلی نیز وهابیت را فرقه ای جدا از خود قلمداد نموده و از نزدیکی به آن خود را مبرا کرده اند. برای نمونه، حافظ شمس الدین محمد بن احمد معروف ذهبی (م ۷۷۴ق) - دانشمند بلند آوازه اهل سنت - که خود همانند ابن تیمیّه - مؤسس اصلی فرقه ضالّه وهابیت - حنبلی مذهب بود و در علم حدیث و رجال سرآمد عصر خویش به شمار می رفت، در نامه ای خطاب به وی می نویسد:

ای بیچاره! آنان که از تو متابعت می کنند در پرتگاه زندقه و کفر و نابودی قرار دارند... نه این است که عمده پیروان تو عقب مانده، گوشه گیر، سبک عقل، عوام، دروغ گو، کودن، بیگانه، فرومایه، مکار، خشک، ظاهر الصلاح و فاقد فهم هستند. اگر سخن مرا قبول نداری، آنان را امتحان کن و با مقیاس عدالت بسنج. (سخاوی: ۷۷)

پدر محمد بن عبدالوهاب که وهابیت از طرف وی جانی تازه گرفت و در حقیقت وی وهابیت را به طور رسمی تأسیس کرد، معتقد بود فرزندش گمراه است و مردم را از ارتباط با وی بر حذر می داشت. (زینی، ۱۳۰۴: ۴۲)

جامعه اهل سنت نسبت به ابن تیمیّه - که مؤسس این فرقه ضالّه است - سه نظریه

دارند:

۱. آنان معتقدند ابن تیمیه، مشبهه بود. اهل سنت، مشبهه را کافر می دانند؛ یعنی کسی که خدا را به مخلوق تشبیه کند. ابن تیمیه صراحت دارد که خدای عالم، دارای دست و پا و چشم و صورت است؛ مانند ابویعلی که گفته بود: خدای عالم همه چیز دارد و فقط دو چیز ندارد: ریش و عورت. (قزوینی، ۱۳۸۷: ۴۵)

۲. عده ای می گویند: اوزندیق، ملحد و بی دین است؛ چون نسبت به نبی مکرم اسلام ﷺ جسارت کرده و می گوید: وقتی پیامبر اکرم ﷺ از دنیا رفت، مات فات. پیامبر اکرم ﷺ هیچ خاصیت و فایده ای ندارد و حتی برای خودش هم دفع ضرری ندارد؛ یعنی همان حرفی است که حجاج گفت: عصای من، ارزشش از پیامبر بالاتر است؛ چون با این عصا می توانم یک ماریا عقرب را بکشم، ولی وجود پیامبر از کشتن مار و عقرب هم عاجز است.

۳. عده ای هم ابن تیمیه را منافق می دانند؛ چون نسبت به امیرالمؤمنین جسارت کرده است. ابن تیمیه می گوید: علی بن ابی طالب در هفده مورد اشتباه کرد و خلاف قرآن فتوا داد و در تمام جنگ هایی که داشت، برای رسیدن به ریاست جنگید و از مصادیق این آیه شریفه است:

﴿يَلِكُ الدَّارَ الْآخِرَةَ يَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾. (قصص: ۸۳)

آیا بغض از این بالاتر؟

در صحیح مسلم آمده است که پیامبر اکرم ﷺ در مناقب امام علی علیه السلام فرمود:

لا يحبه إلا مؤمن ولا يبغضه إلا منافق. (نیشابوری: ۶۰)

شما کدام سنی را می شناسید که چنین اعتقاداتی داشته باشد و این خود به خوبی روشن می کند که این فرقه ضاله تا چه اندازه با اهل سنت فرق می کند. از این رودرکلامی از مولوی عبدالرحیم رضوی - یکی از علمای کنونی اهل سنت - به چند نکته مهم اشاره می کنیم که از زبان یک عالم سنی به ماهیت اهل سنت پی ببرید. وی می گوید:

تفاوت نظری و فکری این فرقه با اهل سنت زیاد است. وهابیون در همه عقاید اسلامی با اهل سنت و بالجمله با مسلمانان تفاوت و اختلاف زیادی دارند. برای مثال، زمانی که انگلیس، وهابیت را در بلاد حرمین شریفین به راه انداخت، آنها بیشتر علمای حرمین را که اهل سنت بودند، به شهادت رساندند و همه آثار دینی و فرهنگی مسلمانان را و از جمله بارگاه‌های ملکوتی جنت البقیع را که مقبره‌ها و عمارت‌هایی داشتند و حتی خود ضریح حضرات رسول ﷺ را هم خواستند تخریب نمایند که موفق نشدند. تاریخ گواه است که آنها خون همه امت اسلامی را مباح می‌دانستند به جز پیروان خود. آنها در راه کفر و علیه اسلام قیام کردند تا علمای اهل سنت واقعی، فرهنگ دینی و اعتقادی مسلمانان را از بین ببرند که امروز اعتقادات سوء آنها بر همگان شناخته شده است. بنابراین در طرحی جدید تصمیم گرفتند این فرقه را با نام‌های دیگری به میدان بیاورند که متأسفانه در کشورهای اسلامی و در بین مسلمانان نفوذ کردند.

۲. قیام حسینی در کتب اهل سنت

بیشتر اهل سنت از موافقان و تأیید کنندگان قیام حسینی هستند و بر این باورند که قیام امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش برحق و صحیح بوده است. از بین قدمای این گروه می‌توان به ابن عماد، تفتازانی، ابن جوزی، خوارزمی، ابونعیم اصفهانی و... اشاره کرد. عباس محمود عقاد مصری، نویسنده کتاب *الحسین ابوالشهداء* می‌گوید:

«شجاعت» صفتی است که از شخصی مانند حسین علیه السلام عجیب نیست؛ زیرا شجاعت از او مانند ظهور طلا از معدن آن است. یعنی حسین علیه السلام معدن شجاعت است و این، فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برده و برای فرزندان خود به یادگار گذاشته است. البته در میان فرزندان آدم، کسی در شجاعت قلب و قوت روحی، شجاع‌تر از حسین علیه السلام در مقایسه با آن چه او در کربلا بدان اقدام کرد، پیدا نمی‌شود. برای او همین بس که در طول صدها سال تاریخ دنیا، او همچنان شهید، فرزند شهید و پدر شهیدان باقی مانده است. (عقاد، ۱۳۸۷: ۱۹۵ - ۲۸۰)

بسیاری از بزرگان و محدثان اهل تسنن نیز درباره حادثه عاشورا قلم فرسایی کرده‌اند و

می توان گفت کمتر از علمای شیعه به این مهم نپرداخته اند. در بحث موافقان نهضت حسینی، به برخی از آنان می پردازیم.

۲-۱. موافقان نهضت عاشورا

بسیاری از اندیشه وران و بزرگان اهل سنت، واقعه عاشورا و قیام حسینی را تأیید کرده اند و حتی در این باره کتاب هایی نفیس نوشته اند؛ از آن جمله ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ق) - پیشوای مکتب اشاعره - می گوید:

چون ستمگری یزید از حد گذشت، امام حسین علیه السلام با یاران خود علیه بیداد او قیام کرد و در کربلا به شهادت رسید. (اشعری: ۴۵)

علامه آلوسی (م ۱۲۷۰ق) - مرجع و مفتی اهل سنت عراق - در تفسیر روح المعانی ذیل آیه شریفه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ...» (محمد/۲۲-۲۳) از احمد بن حنبل - پیشوای مذهب حنابله - نقل می کند که عبدالله - پسر احمد بن حنبل - از وی درباره لعن یزید سؤال کرد. او در پاسخ گفت: «کیف لایلعن من لعنه الله فی کتابه؛ چگونه لعن نشود کسی که خدا او را در کتابش لعنت کرده است؟» عبدالله پرسید: من کتاب خدا را خواندم، ولی لعن یزید را ندیدم! ابن حنبل در پاسخ، آیه شریفه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ...» را خواند و آن گاه گفت: «أی فساد و قطیعة أشد مما فعله یزید؛ چه فساد و قطع رحمی از فسادی که یزید مرتکب آن شده، بالاتر است؟» (آلوسی، ۱۳۸۹: ش ۲۸/۳۰)

آلوسی بعد از نقل آن سخنان می گوید:

در لعن یزید توقف نیست؛ چون اهل کبائر و دارای اوصاف خبیثه بود و بر مردم مدینه ظلم و تعدی کرد و حسین علیه السلام را کشت و به اهل بیت اهانت کرد. (همو: ۳۱)

همچنین ابن خلدون گفته است:

نمی توان گفت یزید هم در کشتن امام حسین علیه السلام اجتهاد کرد، پس بی تقصیر است؛ چون صحابه ای که با امام حسین علیه السلام در قیام شرکت نکرده بودند، هرگز اجازه قتل حضرت را نداده بودند. این یزید بود که با امام جنگید. این عمل

یزید، نشانه فسق اوست و حسین علیه السلام در شهادتش مأجور است، در حالی که یزید از عدالت به دور بوده و حسین علیه السلام علیه یک حاکم ظالم قیام کرده بود. (ابن خلدون: ۴۵)

دکتر طه حسین (م ۱۹۷۳م) - ادیب، نویسنده و ناقد معاصر اهل سنت - معتقد است: از آن جا که حسین از یک سو، مسئول حفظ دین و از سوی دیگر، آزاده و قهرمان است، هرگز نسبت به بیعت خواهی یزید، سر تسلیم فرود نخواهد آورد. پس برای رسیدن به هدف خود، باید به هر کار مشروعی دست می زد. بنابراین، برای دوری از امر بیعت، به کوفه روی آورد و شهادت را بر بیعت با یزید که به نوعی تأیید ستم های او بود، ترجیح داد. (حسین، ۱۳۵۹: ۸۸)

در آخرین بحث، گفتار را با سروده ای زیبا در رسای امام حسین علیه السلام و یارانش از بزرگ شافعی به پایان می بریم. محمد ادریس شافعی - پیشوای یکی از مذاهب اربعه اهل سنت که علاقه و ارادت بسیاری به اهل بیت علیهم السلام داشته - درباره واقعه عاشورا، اشعاری زیبا سروده که ترجمه برخی ابیات آن چنین است:

این حادثه از حوادثی است که خواب مرا ربوده و موی مرا سپید کرده است.
دل و دیده مرا به خود مشغول ساخته و مرا اندوهگین کرده است و اشک چشم، جاری و خواب از آن پریده است.
دنیا از این حادثه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله متزلزل شده و قامت کوه ها از آن خواب ذوب شده است.
آیا کسی هست که از من به حسین پیامی برساند، اگر چه دل ها آن را ناخوش دارند؟!
حسین کشته ای است بدون جرم و گناه که پیراهن او به خونش رنگین شده است.

عجب از ما مردم آن است که از یک طرف، به آل پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستیم و از سوی دیگر، فرزندان او را به قتل می رسانیم و آزار می دهیم!
اگر گناه من دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، از این گناه هرگز توبه نخواهم کرد.

اهل بیت پیامبر علیهم السلام در روز محشر، شفیعان من هستند و اگر نسبت به آنان بغضی داشته باشم، گناه نابخشودنی کرده‌ام. (ساوجی، ۱۳۷۵: ۹/۲۹۸)

۲-۲. مخالفان قیام

در قرون اخیر، اهل بیت شناسی و عاشورا پژوهی در میان اقشار مختلف اهل سنت، به دو دلیل با کمی افت و پژمردگی دنبال شد؛ نخست، ظهور ابن تیمیه که بی شباهت با اخباری‌گری در حوزه‌های علمی نبود و چون آفتی بود که همراه با ظاهرگرایی شکل گرفت و با دستان تفرقه افکنان رشد یافت. دوم، تحریف و خدشه دار کردن متون و کتب اسلامی از جمله صحاح سته و زودن احادیث فضیلت اهل البیت و تراشیدن احادیث مجعول و مجهول در مدح معاویه، یزید، عمرو عاص، کعب الاحبار و ابوهیره و امثال آنها.

وجود احادیث معارض و مخالف در منابع اهل سنت است باعث شد آنها در مواجهه با احادیث موجود، به دورویکرد متفاوت دست زدند و البته غالب اهل سنت با ضعیف دانستن احادیث مخالف قیام حسینی، به موافقت با قیام امام حسین علیه السلام روی آوردند و یزید را به سبب اعمال جنایت کارانه اش سرزنش کرده‌اند. هر چند ابن تیمیه مروج اسلام معاویه‌ای و یزیدی بود و در پی خدشه دار کردن اتحاد مسلمین و بنای مکتب تکفیر و تخریب در میان اهل سنت برآمد، اما در بیشتر موارد، شباهت سخنان نواندیشان اهل سنت به امام حسین علیه السلام و حماسه و قیام او چنان به سخنان و نوشته‌های مؤلفان شیعی نزدیک است که اگر نام نویسنده و عنوان اثر را ندانیم، احساس می‌کنیم بیان یک شخص شیعی نظیر محمود عقاد در کتاب *بوشهداء* است.

از این رو باید گفت تقریباً اکثر نویسندگان اهل سنت معاصر، بر کشته شدن مظلومانه امام حسین علیه السلام و گناه کار بودن یزید، اتفاق نظر دارند و قیام امام حسین علیه السلام را انقلاب راستین ارزشی و دینی در برابر دستگاه طاغوتی دانسته‌اند (ناصری، ۱۳۸۶: ۳۳۱). نواندیشان اهل سنت این امر را ثابت کرده‌اند. این دیدگاه دائماً در حال رشد و گسترش است و نویسندگان زیادی از اهل سنت طرفدار آن هستند.



۳. سیمای حضرت ابوالفضل علیه السلام در کتب اهل سنت

نهضت عاشورا و وقایع کربلا در بسیاری از کتب معتبر و مرجع اهل سنت با ذکر جزئیات به رشته تحریر درآمده است. با توجه به کار مطالعاتی انجام شده درباره جایگاه ابوالفضل العباس علیه السلام در کتب اهل تسنن، باید گفت وقایع عاشورا در منابع اهل سنت در سطحی بالا آمده است؛ از جمله در تاریخ طبری از محمد بن جریر طبری (قرن سوم ه. ق) و تاریخ کامل از عزالدین ابن اثیر (قرن سیزدهم ه. ق) و البته سایر اندیشه‌وران و محدثان نیز به فراخور زمینه علمی و کاری شان به این مهم پرداخته‌اند. مردم عادی و توده جامعه نیز بسته به شرایط زمان و مکانی و نقش حکام قبلی و فعلی دیدگاهشان متفاوت بوده است.

۳-۱. لقب سقا در کتب اهل سنت

خوارزمی در مقتل الحسین می‌گوید:

امام حسین علیه السلام وقتی دید آب در خیمه‌ها نیست، برادرش عباس علیه السلام را به فرماندهی سی سواره و ده پیاده مأمور کرد که آب بیاورند. جنگ بین عباس علیه السلام و سربازان عمرو بن حجاج بالا گرفت و یاران امام، افراد دشمن را به هلاکت رساندند و با بیست مشک پراز آب به خیمه‌ها برگشتند و از این جا بود که حضرت عباس علیه السلام را سقا لقب دادند. (خوارزمی: ۳۹/۲)

زبیری می‌نویسد:

عبّاس، فرزند علی علیه السلام را سقا می‌نامند و کنیه‌اش را ابوقریبه (صاحب مشک) می‌دانند. او در کربلا، همراه حسین علیه السلام بود. حسین، تشنه شد. عبّاس، مشک‌کی برگرفت و برادران تنی‌اش، پسران علی علیه السلام - عثمان، جعفر و عبد الله - در پی او رفتند. برادرانش، پیش از او کشته شدند و او، مشک پراز آب را برای حسین برد و حسین، از آن نوشید. سپس عبّاس بن علی، پس از برادرانش و با حسین، گشته شد. (زبیری، ۱۴۲۲: ۱۰۲)

دینوری نیز آورده است:

هنگامی که عبّاس بن علی علیه السلام شرایط تشنگی را دید، به برادرانش عبدالله، جعفر

و عثمان، پسران علی - که بر او و پسرانش درود باد - و مادر همگی آنها امّ البنین علیها السلام عامری از آل وحید بود، گفت: «پیش قدم شوید - فدایتان شوم - و از سرورتان حمایت کنید تا به پای او جان دهید». آنان، همگی پیش قدم شدند و پیش روی حسین علیه السلام با سرو گلوی خود، از او محافظت کردند. هانی بن ثویب حَضْرَمی، به عبدالله بن علی، حمله بُرد و او را کُشت. سپس به برادرش جعفر بن علی حمله بُرد و او را نیز کُشت. و یزید اصبیحی نیز عثمان بن علی را با تیرزد و کُشت. سپس به سوی اورفت و سرش را جدا کرد و نزد عمر بن سعد آمد و به او گفت: به من، پاداش بده! عمر گفت: برو از امیرت - عبیدالله بن زیاد - بگیر! عباس بن علی علیه السلام باقی ماند و پیش روی حسین می جنگید و هر کجا حسین علیه السلام می رفت، همراهش می رفت تا آن که شهید شد. (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۳۴۶)

۳-۲. لقب باب الحوائج و اهل سنت

محمد بن جریر طبری می گوید:

در روز عاشورا اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام در دفاع از حریم دین به قلب لشکر کوفه می تاختند و هرگاه کار بر یکی از آنها دشوار می شد و در حلقه محاصره دشمن گرفتار می آمدند، این عباس علیه السلام بود که در نجات او و رفع گرفتاری اش تن به خطر می داد و لشکر کوفه را تار و مار می کرد. به سبب همین فضیلت بود که شهادتش بر حسین علیه السلام سخت گران آمد و هنگامی که او را در خون افتاده دید فرمود: هم اکنون کرم شکست؛ عباس جان! با کشته شدن تو بیچاره شدم. (طبری، ۱۳۹۵: ۷۸)

عمان سامانی شاعر چیره دست قرن سیزدهم هجری قمری درباره کمال همت حضرت عباس علیه السلام و نهایت قابلیت آن زبده ناس علیه السلام بر مشرب اهل عرفان گوید:

نیست صاحب همتی در نشأتین	هم قدم عباس را بعد از حسین
در هواداری آن شاه الست	جمله را یک دست بود او را دودست
آن، قوی پشت خدایینان به او	و آن، مشوش حال بی دینان از او
موسی توحید را هارون عهد	از مریدان جمله کامل تر به جهد
طالبان راه حق را بُد دلیل	رهنمای جمله بر شاه جلیل



می‌گرفتی از شط توحید آب	تشنگان را می‌رساندی با شتاب
روز عاشورا به چشم پرزخون	مشک بردوش آمد از شط چون برون
شد به سوی تشنه‌کامان ره‌سپر	تیرباران بلا را شد سپر
بس فروبارید بروی تیرتیز	مشک شد برحالت او اشک ریز
تا قیامت تشنه‌کامان ثواب	می‌خورند از چشمه‌آن مشک، آب
تشنه‌آبش حریفان سربه‌سر	خود زمجموع حریفان تشنه‌تر

۳-۳. بصیرت و شجاعت ابوالفضل علیه السلام به نقل از اهل سنت

ابن اثیر در تاریخ کامل آورده است:

شب پنج‌شنبه، نه روز گذشته از محرم، اکتبر ۶۸۰ میلادی، شمر بن ذی‌الجوشن آمد و عباس بن علی علیه السلام و برادرانش را فرخواند. ایشان به سوی او بیرون رفتند. گفت: ای خواهرزادگان من! شما آسوده‌اید و زینهار دارید. عباس علیه السلام و برادرانش گفتند: خدا تو را با زینهارت نفرین کناد! اگر دایی ما هستی، چرا ما را زینهار می‌دهی و زینهار از پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دریغ می‌داری؟ (ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۵/۲۲۳۰)

بلاذری - از بزرگان اهل تسنن - می‌نویسد:

غروب روز نهم بود. شمر بن ذی‌الجوشن به کنار اردوگاه حسین علیه السلام رفت و فریاد زد: خواهرزادگان من کجایند؟ شمر، عباس علیه السلام و برادران مادری اش را که نسبتی دور با ام‌البنین علیه السلام داشتند منظور داشت. او عباس علیه السلام و عبدالله و عثمان و جعفر را می‌طلبید، ولی آنها حاضر نبودند با وی سخن بگویند. حسین علیه السلام فرمود: هر چند شمر فاسق است، اما پاسخش را بدهید که دایی شماست! فرزندان ام‌البنین علیه السلام پرسیدند: چه می‌خواهی؟ گفت: ای خواهرزادگان من! شما در امانید. اطاعت یزید بن معاویه را بپذیرید و خود را با برادران حسین علیه السلام به کشتن ندهید! عباس علیه السلام فرمود: دودستت بریده باد ای شمر! لعنت بر تو و امانی که آورده‌ای. ای دشمن خدا! از ما می‌خواهی از برادر خود حسین علیه السلام فرزند فاطمه علیه السلام دست برداریم و به طاعت لعنت‌شدگان گردن نهیم؟ (بلاذری، ۱۳۶۸: ۱۶۷)

طبری می‌گوید:

شب دهم محرم نزدیک مغرب حسین بن علی علیه السلام اصحاب خود را جمع کرد و خطبه‌ای خواند و فرمود: اکنون شب است و تاریکی همه جا را مستطور نموده؛ بیایید و هرکدام دست یکی از کودکان مرا بگیرید و از این جا بروید. این قوم جز با من باکسی کاری ندارند. طبری می‌گوید: قبل از همه و نخستین کسی که اعلام وفاداری کرد، عباس علیه السلام پسر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و چنین سخن گفت: چرا چنین کنیم؟ برای این که بعد از شما زنده بمانیم؟ خدا آن روز را نیاورد. سپس دیگران به پیروی عباس علیه السلام در یاری امامشان، سخنانی بر زبان راندند. (طبری، ۱۳۹۵: ۷۹)

ابن شهر آشوب نوشته است:

عباس علیه السلام سقا، قمر بنی هاشم و علمدار حسین علیه السلام و بزرگ‌ترین برادرانش بود. در پی آب بیرون آمد و بر او حمله کردند او هم بر آنان تاخت، در حالی که می‌گفت: هرگز از مرگ نمی‌ترسم. آن‌گاه که مرگ فراز آید، جانم به فدای جان پاک مصطفای پاک باد! من عباسم که ساقی ام و هنگام نبرد، هراسی از شرندارم. سپس دشمن را پراکنده ساخت. (مازندارانی، ۱۳۷۹: ۸۴)

در پایان با کلام خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام این قسمت بحث را به پایان می‌بریم که

گفت:

عباس بن علی علیه السلام - که مادرش ام البنین علیه السلام است و سقای سپاه امام حسین علیه السلام بود - از لشکر امام بیرون آمد و به سوی لشکر عمر سعد حمله ور شد، در حالی که می‌گفت: به خدای عزیز و بزرگ سوگند خورده‌ام و به حجّون و زمزم و حطیم و مسجد الحرام، صادقانه قسم یاد کرده‌ام که امروز به خون خویش رنگین شوم، در راه حسین علیه السلام که صاحب افتخارات دیرین و پیشوای اهل فضیلت و کرامت است. عباس علیه السلام پیوسته می‌جنگید تا آن که گروهی از لشکر ستمکار او را شهید ساختند. (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۲/۲۹)



تحلیل و بررسی

اولین اسناد مکتوب و مستند تاریخی قرون اول و دوم هجری قمری، گواهی می‌دهند که عزاداری اهل سنت و شیعیان همزمان و پس از حادثه عاشورا به وقوع پیوسته است. طبری داستان عبور خاندان امام حسین توسط لشکریان یزید از مسیر قتلگاه را یاد آور شده و ذکر مصیبت حسین علیه السلام را که توسط خواهرش زینب علیها السلام هنگام دیدن پیکر غرقه به خون و بی‌سربارد بر زبان آورده شده است، این‌گونه گزارش می‌کند:

ای رسول خدا، درود فرشتگان آسمان بر تو! این حسین است که در بیابان افتاده، با خون خود آغشته گردیده و اعضایش قطعه‌قطعه شده است. ای رسول خدا! دخترانت اسیر شده‌اند و اولادت از دم تیغ گذرانده شده‌اند که بر پیکرشان باد می‌وزد.

وی در ادامه می‌افزاید: «با این جملات و کلماتی که زینب ادا کرد، همه حاضران و دوست و دشمن اشک ریختند» (طبری، ۱۳۸۹: ۴۵۵/۵-۴۵۶).

طبری همچنین از عزاداری در منزل یکی از دشمنان معروف امام حسین علیه السلام به نام خولی بن یزید ازدی یاد می‌کند که سر امام را از عمر سعد تحویل گرفت و برای بشارت به عبیدالله بن زیاد و گرفتن پاداش، پیش از دیگران به سوی کوفه حرکت کرد و پس از آن که با در بسته دارالاماره مواجه شد، به خانه برگشت و سربارک را در تنور یا صندوقچه‌ای پنهان داشت. زن حضرمیه او پس از اطلاع، برای مظلومیت امام حسین علیه السلام سخت گریست و منزل را ترک گفت. (همو: ۴۵۶)

مهم‌ترین دانشمند اسلامی که روایات متعدد انقلاب عظیم کربلا را از یکی از گزارشگران معروف به نام لوط بن یحیی معروف به ابومخنف ازدی (م ۱۵۷ق) نقل کرده و در این نقل تا میزان تحسین برانگیزی رعایت امانت و صداقت را نموده، محمد بن جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ق) است. طبری تنها به نقل رویدادهای حادثه کربلا از زبان ابومخنف اکتفا نمی‌کند، بلکه به داستان اسارت اهل بیت علیهم السلام و رویدادهای کوفه و عزاداری مردم در مجالس عبیدالله زیاد و سپس شام می‌پردازد و از تداوم کینه‌جویی و جسارت یزید بن

معاویه به سربریده امام حسین علیه السلام و تنفر برخی از اطرافیان و سوگواری عده‌ای از مردم شام و همدردی آنان با اهل بیت علیهم السلام خبر می‌دهد (طبری، ۱۳۸۹: ۵/۴۵۶).

پس از طبری، این شیوه توسط سایر مورخان اهل سنت پی‌گیری شد که در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

آنان گاهی قصه‌گویان در کنار مرقد امام حسین علیه السلام می‌آمدند و مصائب او را به زبان قصه می‌گفتند. (جاحظ، ۱۳۶۶: ۱۷۹)

مسیری که طبری در اتمام به کتابت و احیای روایت انقلاب حسینی گشود، توسط مورخان پس از وی ادامه یافت و در قرن ششم، شعبه جدیدی در تاریخ اسلام با نام «مقتل‌نگاری» به وجود آمد که برخی دانشمندان اهل سنت به گونه‌ای مستقل بدین مهم پرداختند. از جمله این گروه می‌توان به ابوالمؤید خوارزمی (م ۵۶۸ ق) اشاره کرد. او درباره رخداد عاشورا، اثر ارزشمندی پدید آورد که به *مقتل خوارزمی* شهرت یافت و مورد اعتماد عالمان عامه و خاصه قرار گرفت. افزون بر وی، مورخان نامی اهل سنت همچون ابن اثیر در *الکامل فی التاریخ*، ابوالفرج ابن جوزی در *المنتظم* و همو در *الرد علی المتعصب العنید لمن ذم من لعن الیزید* و سبط ابن جوزی در *تذکره الخواصر*، روشنگرانه به حادثه عاشورا و عزاداری شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش پرداختند و گزارش‌های پیشینیان اهل سنت، از جمله طبری، را نه تنها حفظ نمودند، بلکه بر تکمیل و تفصیل آن همت گماشتند.

شرح شهادت و شهادت حضرت عباس بن علی علیه السلام در ماجرای عاشورا و جایگاه بی‌ظنیرایشان در بسیاری از مقاتل و متون تاریخی اهل تسنن به طور مبسوط بیان شده است. در همه مقاتل اهل سنت همچون *مقتل خوارزمی*، *مقتل الحسین ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی*، *مقتل ابی الاحرار از عباس فرحانی* و *مقتل الحسین تألیف عبدالرزاق موسوی مقرر* و بسیاری از مورخان آنان - که ذکرشان در بالا آمد - شرح فداکاری‌ها و جانفشانی‌های ابوالفضل العباس علیه السلام همسو و همنوا با آنچه مقتل‌نویسان شیعه بیان داشته است آمده است. اندیشه‌وران و آزاداندیشان اهل سنت، همچنین بسیاری از القاب و کمالات ابوالفضل علیه السلام را تکریم و تعظیم داشته‌اند و همان‌طور که در مباحث بالا آمد، مطالبی متقن و محکم در این باره نگاشته‌اند.

به طور کلی آن چه درباره کربلا و قیام حسینی و همسویی و همدردی با این واقعه عظیم و شرح کمالات و مناقب حضرت سیدالشهدا و اصحاب امام حسین علیه السلام در متون اهل سنت آمده، اگر بیشتر از متون شیعی نباشد، کمتر از آن نیست و ابراز علاقه و حب اهل بیت در میان اقشار مختلف آنان امری بدیهی و روشن به شمار می آید.

نتیجه

پس از بررسی و تبیین سیمای حضرت عباس بن علی، ابوالفضل العباس علیه السلام در متون اهل سنت، نتایج ذیل به دست آمد:

۱. اهتمام و تلاش علمی اندیشه وران و مورخان اهل تسنن نسبت به فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام بسیار ستودنی و قابل ستایش است.
۲. شرح ماجرای کربلا در مقاتل و کتب تاریخی برادران اهل تسنن اگر بیشتر از متون شیعی نباشد، کمتر نیست.
۳. فضایل، مناقب و کرامات ابوالفضل العباس علیه السلام همسوی با آثار شیعی در میان متون اهل سنت نیز آمده است.
۴. همان گونه که در مقاتل شیعی، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام باب الحوائج و پرچمدار کربلا معرفی گردیده است، در متون اهل سنت نیز همسو و همنوا با شیعیان و آثارشان در این باب هماهنگی وجود دارد.
۵. همان گونه که عزاداری سیدالشهدا علیه السلام، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و شهدای کربلا از دیرباز در جامعه اهل تسنن رواج داشت و ظلم و جور حاکمان ستمگر چون عباسیان و متوکل ها و معتصم ها، کاری از پیش نبرد، اکنون نیز برگزاری مراسم و آیین عاشورایی در جوامع اهل سنت برپا و برجاست و تبلیغات دشمنان وهابی و تکفیری چون سلف گذشته شان مردود و بی تأثیر است.

منابع

- مازندرانی، ابن شهرآشوب محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبي طالب، نجف، مطبعة الحیدریة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۷ش)، مقاتل الطالبیین؛ تاریخ کشته شدگان از اولاد ابوطالب، بی جا؛ انتشارات جعفری راد.
- ابن عساکر (۱۳۸۹ش)، تاریخ ابن عساکر، بیروت، مؤسسه محمودی.
- اصفهانی، ابی نعیم عبدالله بن احمد (۱۳۵۱ش)، حلیة الاولیاء، قاهره، چاپخانه سعادت.
- بلاذری، احمد (۱۳۶۹ش)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.
- ثعلبی، احمد (۱۴۱۰ق)، عریش المجالس فی قصص الانبیاء، بیروت، دارالکتب.
- جاحظ، ابوعمر و (۱۳۶۶ش)، البیان والتبیین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- خطیب بغدادی، احمد (۱۳۴۹ش)، تاریخ بغداد، قاهره، چاپخانه سعادت.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۳۸۷ش)، مقتل الحسین علیه السلام، قم، کتابخانه مفید.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۶ق)، تاریخ طبری، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- طبری، محب الدین (۱۳۷۹ق)، ذخائر العقبی، قاهره، کتابخانه قدسی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۸۹ش)، المنتخب، قم، منشورات شریف رضی.
- موسوی مرقم، سید عبدالرزاق (۱۴۱۱ق)، سردار کربلا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، قم، انتشارات الغدیر.
- نیشابوری، مسلم (۱۳۷۸ش)، صحیح، قم، دارالکتاب.
- هیشمی، احمد (۱۳۱۴ق)، صواعق المحرقة، قاهره، چاپخانه میمنیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۷ش)، تاریخ یعقوبی، قم، انتشارات فرهنگ اهل بیت.

